

میعاد در سپیده دم

فصل اول

نویسنده: (ومن گاری)

ترجمه: مهدی غبرایی

ویراستار: غلاممسین سالمی

فصل اول

تمام شد. کرانه‌ی بیگ‌سور سرد و خالی است و ماسه‌ی نرم با تن فرو افتاده‌ام مهربان. مه بر خاسته از دریا همه چیز را جز خاطره‌ها محو می‌کند. بین اقیانوس و آسمان دکلی پیدا نیست. در برابرم بر صخره‌ای هزاران پرنده نشسته‌اند و بر صخره‌ای دیگر، خانواده‌ای از خوک‌های آبی. پدر که یک ماهی در دهان دارد از میان امواج پدیدار می‌شود: براق و فداکار. کاکایی‌ها غالباً چنان نزدیک به من بر زمین می‌نشینند که نفس در سینه حبس می‌کنم و اشتیاقی قدیمی بار دیگر در دلم بیدار می‌شود. حالا است که از سر و کولم بالا بروند، پرهاشان را به گردن و چهره‌ام بفشارند و مرا یکسره بپوشانند... در چهل و چهار سالگی هنوز هم رؤیای محبت تام و تمام مجذوبم می‌کند. همان جا که افتاده بودم آن قدر بی‌حرکت دراز کشیدم که قره‌غازها و پلیکان‌ها گِردم حلقه زدند. درست پس از طلوع آفتاب، یک خوک آبی خود را به دست امواج سپرد و تا پیش پایم آمد. دمی آن جا ماند، باله‌هایش را بلند کرد و پیش از بازگشت به دریا به من خیره شد. تبسمی بر لب آوردم، اما او با نگاهی جدی و محزون به من